



نگاهی به ویژگیهای ساختاری و سبکی تاج التراجم

وحید رویانی

دانشجوی دکترای ادبیات فارسی مشهد

شیوه تفسیر

با توجه به شیوه‌های متفاوت تفسیری که مؤلفان کتابهای مبانی و روشهای تفسیر قرآن^۱، چهارده مقاله و گفتار^۲ و مکاتب تفسیری^۳ آورده‌اند، می‌توان گفت تفسیر تاج التراجم در میان

شیوه تفسیر نقلی و اجتهادی قرار می‌گیرد که علاوه بر نقل روایات مختلف در هنگام تفسیر و اجتهاد شخصی، گاهی برای تفسیر آیه‌ای از قرآن، به خود قرآن نیز استناد کرده است.

از لحاظ دوره‌بندی ترجمه و تفسیر قرآن، تاج التراجم در آغاز دوره دوم قرار می‌گیرد:

«دومین دوره ترجمه که بیشتر با دیدگاههای تفسیری توأم بوده است از میانه سده پنجم آغاز می‌گردد و نخستین مفسر و مترجمی که بر شیوه ترجمه تحت‌اللفظی قرآن انتقاد کرده عمادالدین اسفراینی است که همین امر موجب شد تغییری شگرف در ترجمه قرآن به زبان فارسی رخ بنماید. روشی که توسط او - احیاناً معاصران هم‌رای او - عرضه شده بود که مبتنی بر ترجمه الفاظ قرآن به برابری مفهوم و روشن فارسی و مطابق و موافق با اقوال مفسران بود تا سده یازدهم در میان مترجمان و مفسران ایران و ایرانشهری رایج بود»^۴.

۱ - عباسعلی عمید زنجانی، مبانی و روشهای تفسیر قرآن، ص ۱۱۷-۱۷۹.

۲ - سید محمد باقر حجتی، چهارده مقاله و گفتار، ص ۲۱۳-۲۱۴.

۳ - علی اکبر بابایی، مکاتب تفسیری.

۴ - اسفراینی، تاج التراجم فی تفسیر القرآن للاعاجم، تصحیح نجیب مایل هروی - علی اکبر الهی خراسانی، ص ۱۱.

ویژگیهای تفسیر تاج التراجم

«تاج التراجم در میان نگارشهای تفسیری دومین تفسیر مورخ در زبان فارسی است و به اعتباری دیگر نخستین تألیف در حوزه تفسیر قرآن به زبان فارسی است که روزگار نگارنده و نگارش آن که به احتمال قریب به یقین بین سالهای ۴۳۰ تا ۴۶۰ هجری بوده و تاریخ نگارشهای فارسی محقق است؛ زیرا ترجمه تفسیر طبری برگردانی است تلخیص شده از اصل عربی تفسیر ابن جریر و دیگر ترجمه‌های محض و ترجمه‌های تفسیری تاکنون روزگار نگارش آنها مشخص نیست»^۱.

«شاهفور کوشیده است با نمودن علت نزول آیات هر سوره و سبب انزال آنها پیوند و رابطه معنایی جمیع و یا اغلب آیه‌های هر سوره را آشکار سازد و این نکته‌ای است دقیق که در همه تفاسیر کهن و جدید فارسی دیده نمی‌شود. به همین جهت است که ترجمه و تفسیر هر سوره از سور قرآن در تفسیر تاج التراجم دارای یک وجهه معنایی واحد است که هر آیه داین آیه پسین و مدیون آیه پیشین می‌نماید»^۲.

شاهفور هنگام ترجمه و تفسیر سوره ابتدا مکی یا مدنی بودن سوره را مشخص و تعداد آیه‌ها و تعداد کلمات و حروف سوره را معین می‌کند، آن‌گاه احادیثی را که در فضیلت خواندن آن سوره ذکر شده می‌آورد. در ادامه آیه را به فارسی روان ترجمه کرده، بر اساس روایات مختلف، شأن نزول هر آیه را بیان می‌کند و بر

اساس روایاتی از ابن عباس و مقاتل و جابر و اسفرائینی آن را تفسیر می‌کند. گاه که برای بعضی آیات روایاتی نیافته تنها به ترجمه آنها اکتفا کرده است و گاه خود نیز به تفسیر آن می‌پردازد؛ مثلاً در تفسیر آیه ۴۳ سوره یونس می‌گوید:

«معنی این سخن آن است که همچنان که آفریدن سمع و بصر به تو نیست توفیق نیز به تو نیست که من مَهر بر نهاده‌ام بر دل‌های ایشان»^۳، مؤلفان دانشنامه قرآن علاوه بر ذکر ویژگیهای برجسته این تفسیر، آن را نمایشگاهی از فعالیت‌های متکلمان اشعری مآبانه شاهفور می‌دانند که از تأثیر مجعولات و اسرائیلیات نیز برکنار نمانده است^۴.

«عصر شاهفور عصر جدال فرقه‌ها و برخورد مذبه‌های مختلف اسلامی بوده است که اسفرائینی نیز از متکلمان روزگار بوده از جدال کلامی مذکور دور نمانده است و در بسیاری موارد به نقد و بررسی و گاه رد و طرد آرای معتزله و فرق دیگر اهتمام کرده است. علاوه بر این، نکته‌های فقهی تاج التراجم نیز جالب توجه است؛ خصوصاً مواضعی که به فقه تطبیقی می‌پردازد. به علاوه از لحاظ نوع روایت داستانها نیز قابل توجه است؛ زیرا شاهفور نه تنها قصه‌ها

۱ - همان، ص ۱۱-۱۲.

۲ - همان، ص ۱۳. ۳ - همان، ص ۹۸۳.

۴ - بنگرید به: بهاء‌الدین خرمشاهی، دانشنامه قرآن، ص ۶۸۲.

سبک نشر

نثری که مؤلف تاج التراجم برای ترجمه استفاده می‌کند بسیار ساده، روان، کوتاه و مقطع است و ویژگیهایی را که برای نثر دوره اول زبان فارسی یعنی دوره قبل از سال چهارصد و پنجاه هجری ذکر شده دارد و حتی گاه خصایصی در نثر او به چشم می‌خورد که در کتب سبک‌شناسی به آنها اشاره نشده است. در اینجا برای مقایسه و مشخص کردن ویژگیهای سبکی تاج التراجم برخی خصایص مهم سبکی این دوره را که در سبک‌شناسی بهار و دکتر حسین خطیبی ذکر شده یاد کرده، از تاج التراجم مثال می‌آوریم و سپس به ویژگیهای خاص آن که در کتب سبک‌شناسی ذکر از آنها به میان نیامده اشاره می‌کنیم:

۱- ایجاز و اختصار: به عنوان مثال در این جمله تاج التراجم اگر یک کلمه حذف شود، ساختار و معنای جمله به هم می‌ریزد:

«چون این نقیبان هر یکی با سبط خویش رسیدند عهد بشکستند و هر یکی سبط خویش را از آن خبر دادند و ایشان را از قتال ایشان نهی کردند»^۵.

۲- اسهاب و متوجه نبودن به سجع و موازنه: جز در دیباچه تفسیر این امر به چشم نمی‌خورد.

را کوتاه برگزار کرده، بلکه در نقل آنها به پاره‌ای از جزئیات قهرمانان و حتی در مواردی به خلق و خوی و نحوه بیان و حرکات آنان توجه داشته است، به این جهت است که خواننده به هنگام خواندن قصه‌های قرآن از طریق تفسیر حاضر نه تنها احساس ملالت نمی‌کند، بلکه نکته‌های اخلاقی، عقیدتی و اجتماعی - که در قصص مذکور نهفته است - پیدا و آشکار می‌یابد^۱.

مؤلف تاج التراجم در ترجمه آیات سعی کرده است ساختار اصلی آیه را حفظ کند و دقیقاً واژه‌ها و حروف را مقابل معادل‌های عربی آنها می‌نهد و گاه توضیحی از خود نیز بدان می‌افزاید؛ مثلاً در ترجمه این آیه: ﴿يَا قَوْمِ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا﴾ آورده است:

«یا قوم آمرزش خواهید از خدای خویش، آن گاه توبه کنید و به او گردید از پرستیدن بتان، تا فرو فرستد باران بر شما متتابع»^۲.

در اینجا «به او گردید از پرستیدن بتان» را مفسر افزوده است. گاه کاملاً تحت تأثیر نثر ترجمه قرار می‌گیرد و جملات را شبیه جمله آیه‌ای که ترجمه کرده است به کار می‌برد؛ مانند «فریشتگان او را گویند: لادریت و لا کنت؛ مدانیا و مباحثیا»^۳.

﴿خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَوَاتُ وَالْأَرْضُ﴾؛ جاودان اندران تا ماند آسمانها و زمین»^۴.

۱ - اسفراینی، تاج التراجم، ص ۱۴.

۲ - همان، ص ۱۰۲۶. ۳ - همان، ص ۱۶۱.

۴ - همان، ص ۱۰۴۱. ۵ - همان، ص ۵۷۰.

۳- تکرار: به عنوان مثال در تاج التراجم به کثرت استعمال «راه»، «تو» و «آن» برمی‌خوریم: «و بدان مقدار که توفیق یافتیم اجتهاد کردیم اندر راست کردن الفاظی به پارسی که ترجمه آن را بشاید لغت عرب را موافق اقوال مفسران و موافق اصول دیانت را»^۱.

۴- کاربرد اندک لغت تازی که از پنج تا ده درصد تجاوز نمی‌کند و آن هم اصطلاحات خاصی است که در زبان فارسی وجود ندارد. اگر چه این مطلب شامل تاج التراجم می‌شود، ولی او در بعضی موارد از این حد تجاوز کرده و از کلماتی استفاده کرده است که در فارسی نیز معادل دارند؛ همانند: خفق نعال: صدای کفش «مرده همی شنود خفق نعال مردمان که از سرگور او باز گردند»^۲. و گاه در به کارگیری واژه‌های عربی افراط می‌کند: «قد ایشان به مقدار یک بدست بودی و بر دستهای ایشان مخالب و اظفار بودی و در دهنهای ایشان انیاب و اضراس، همچون دندان سباع»^۳.

۵- به کار داشتن لغات فارسی کهنه، همانند افزولیدن: به معنای «برانگیختن در برابر یَحُضْ عربی»^۴: «تا ایشان را افزول همی کنند بر معصیت افزولیدنی»^۵.

«فرخاک»: «موی بی‌خم و چم و فرو هشته و بی‌حرکت باشد»^۶.

«ایشان آن را بگردانیدند و بنبشتند: مردی دراز، ازرق چشم و فرخاک موی»^۷.

۶- آوردن «آن - این» مانند حرف تعریف در

غیر مورد اشاره یا اسم موصول: «و آن آن بود که یکی از مسلمانان چون دوستی از آن خویش را دیدی از جهودان گفتی چه گویی اندر صفت محمد (صل)».

برخی ویژگیهای خاص سبکی

۱- آوردن حرف اضافه «ها» به جای «به»: «نه از بهر مالی که ها یکدیگر آوردن»^۸. «اما ها تو نمایم»^۹.

۲- به کار بردن «ای» هم در معنای «آیا» و هم به عنوان صوت برای آگاهانیدن: «گفت موسی ایشان را ای همی گوید حق را چون به شما آمد این جادوی است. آن‌گاه گفت: ای سحر بود این و فلاح نکنند جاودان»^{۱۰} و نیز به جای «چه» شرطی: «ای پس از آن که بیوفتید نزول عذاب ایمان آرید به خدای، ای اکنون ایمان آرید»^{۱۱}.

۳- آوردن «م» نفی به صورت جدا بر سر فعل:

۱- همان، ص ۵. ۲- همان، ص ۱۱۶۲.

۳- همان، ص ۱۳۳۷. مخالب: چنگالها. اظفار: ناخنها. انیاب: دندانهای نیش. اضراس: دندان آسیا. سباع: حیوانات وحشی.

۴- محمد جعفر یاحقی - محمد مهدی ناصح - فرهنگنامه قرآنی، ص ۱۷۰۱.

۵- اسفرائینی، تاج التراجم، ص ۱۳۶۸.

۶- خلف تبریزی، برهان قاطع، ص ۱۴۵۲.

۷- اسفرائینی، تاج التراجم، ص ۱۲۱.

۸- همان، ص ۹۸۵. ۹- همان، ص ۹۸۴.

۱۰- همان، ص ۹۹۲. ۱۱- همان، ص ۹۸۵.

منابع و مأخذ

- ۱- اسفراینی، ابوالمظفر شاهفور بن طاهر بن محمد، تاج التراجم فی تفسیر القرآن للاعاجم، تصحیح نجیب مایل هروی و علی اکبر الهی خراسانی، تهران، نشر علمی و فرهنگی، ۱۳۷۵ش.
- ۲- بابایی، علی اکبر، مکاتب تفسیری، نشر سمت، ۱۳۸۱ش.
- ۳- بهار، محمد تقی، سبک‌شناسی نثر فارسی، چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۴۵ش.
- ۴- حجّتی، سید محمد باقر، چهارده مقاله و گفتار، تهران، چاپ بنیاد قرآن، ۱۳۶۱ش.
- ۵- خرماهی، بهاء‌الدین، دانشنامه قرآن، تهران، نشر دوستان - ناهید، ۱۳۷۷ش.
- ۶- خطیبی، حسین، فنّ نثر در ادب پارسی، تهران، نشر زوار، ۱۳۶۶ش.
- ۷- خلف تبریزی، محمد حسین، برهان قاطع، به اهتمام محمد معین، تهران، نشر زوار، ۱۳۳۲ش.
- ۸- عمید زنجانی، عباسعلی، مبانی و روشهای تفسیر قرآن، چاپ دوم: نشر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، زمستان ۱۳۶۸ش.
- ۹- یاحقی، محمد جعفر، فرهنگنامه قرآنی، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۲ش.

①

«ایمان مه آرند تا ببینند عذاب دردنمای، یعنی غرق»^۱.

۴- به کار بردن «بایست» برای حالت مضارع و جمع بستن اسم جمع: «بایست تا شفاعت کنی بدان مقدار که تعلیم کرده‌ای خلقان را»^۲.

۵- تذبذب در کاربرد حروف اضافه فارسی و عربی که گاهی از حروف فارسی استفاده می‌کند و گاه مترادف عربی آن را می‌آورد، شاید تعمدی ندارد و تحت تأثیر ترجمه قرار گرفته که صورت عربی را ذکر می‌کند، مانند: «ستوده است اندر افعال خویش؛ اما فضل کند و اما عذاب»^۳.

۶- به کار بردن مصدر مطلق عربی: «تا ایشان را افزول همی کنند بر معصیت افزولیدنی»^۴.

۷- گاه در کاربرد بعضی واژگان سبک خاصی را رعایت نکرده و در موقعیتهای مختلف صورتهای گوناگون واژگان را آورده است؛ مانند «استوار» و «ستور» که هر دو صورت آن آمده است.

۸- جدا آوردن عطف و معطوف از یکدیگر: «تا بیرون آری خلق را از تاریکیهای کفر به نور ایمان به مشیت خدای ایشان و توفیق»^۵ که در اینجا در اصل، توفیق معطوف به مشیت است، ولی جدای از آن و پس از مضاف الیه آمده است.

۱- همان، ص ۹۹۴. ۲- همان، ص ۵.

۳- همان، ص ۱۱۵۳. ۴- همان، ص ۱۳۶۸.

۵- همان، ص ۱۱۵۲.